

madsage
IRan Education
Research
NETwork
(IRERNET)

شبکه آموزشی - پژوهشی مادیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است



مادیج

شبکه آموزشی - پژوهشی ایران

madsage.com
مادیج

porta. Lorem ipsum
dolor mauris e
goma. Lorem ipsum.

به نام خدا

جزوه درسی اندیشه اسلامی (۱)

فصل اول : چیستی انسان

خودشناسی : قرآن و روایات اسلامی ، انسان را به خودشناسی دعوت می کنند.

قرآن می فرماید :

-انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؛^۱

-آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است؛^۲

-ای کسانی که ایمان آورده اید! به خود پردازید...^۳

امیرالمومنین علی (ع) می فرماید :

کسی که به خودشناسی دست یابد، به بزرگترین سعادت و کامیابی رسیده است.

اهمیت و ضرورت خودشناسی

۱ - مقدمه ی کمال انسانی

اگر آدمی قبل از هر چیز خود را بشناسد ، بهتر می تواند از سرمایه های وجودی خود بهره برد و آنها را شکوفا کند ؛ زیرا نقطه آغاز همان شناخت سرمایه های وجودی است . او می تواند از خو بپرسد : آیا حد وجودی انسان در حد سایر حیوانات است یا قدرت تعالی و رشد و پرواز کردن دارد؟

۲ - پیش درآمد جهان شناسی

انسان باید ابتدا قوا و ابزارهای شناخت خود و گسترده و مرزهای آنها را بشناسد تا بعد به شناخت جهان دست یابد . امیرالمومنین علی (ع) می فرمایند :

طارق (۸۶) : ۵-۱

مریم (۱۹) : ۶۷-۲

مائده (۵) : ۱۰۵-۳

کیف يعرف غیره من یجهل نفسه.

کسی که خود را نمیشناسد ، چگونه غیر خود را تواند شناخت؟!

۳ - مقدمه خدشناسی

امیرالمومنین علی (ع) می فرماید :

من عرف نفسه عرف ربّه.

هرکس خود را بشناسد پروردگارش را میشناسد.

و در جای دیگر می فرماید : خدایا! تو قلب ها را با محبت خود و عقل ها را با معرفت خود سرشته ای.

بنابراین خودشناسی مقدمه محبت و معرفت به خدا است.

۴ - حلال مشکلات انسان

بسیاری از مکاتب ساخته و پرداخته ی دست بشر نظیر ماتریالیسم ، لیبرالیسم ، نازیسم ، تبعیض نژادی ، سرمایه داری و اگزستانسیالیسم الحادی ، که امروزه سرنوشت آدمیان را رقم می زنند ، ریشه در عدم شناخت انسان دارند.

حقیقت انسان

می توان انسان را شناخت و اصولا تمام تحلیل های آنها در باب انسان ، مادی گرایانه است . بر اساس این تحلیل انسان با مردن و متلاشی شدن جسمش نابود میگردد.

گروه دیگر علاوه بر بعد مادی انسان ، به بعد غیر مادی او نیز اعتقاد دارند ، و برای انسان علاوه بر بدن مادی ، حقیقتی به نام روح قائلند. ادیان الهی به ویژه دین اسلام با نظر دوم همراهند. محور همه ی تعالیم ادیان الهی روح آدمی است و اگر به جسم انسان نیز توجه میکنند به دلیل تاثیر آن در روح است.

روح ؛ حقیقت انسان

از دیدگاه قرآن انسان علاوه بر بدن مادی ، از روح الهی بهره مند است و اصولاً حقیقت انسان روح او است.
ثمّ سوّاه و نفخ فیہ من روحہ.

سپس {خدا} اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید.^۴

و {یادکن} هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت : من بشری را از گلی خشک ، سیاه و بدبو خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمدم ، پیش او به سجده در افتید.^۵

آیاتی که درباره شهدا سخن میگویند به صراحت بیان دارند شهدا زنده اند و نزد پروردگار خویش از نعمت های الهی بهره میبرند حال آنکه جسم مادی آنان متلاشی شده است. بنابراین حقیقتی که حیات انسان وابسته به آن است همان روح اوست که پس از مرگ باقی است.

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار ؛ بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده میشوند.^۶

اگر روح و روان ما مادی بود ، باید میتوانستیم آن را به دو قسمت تقسیم کنیم پس به ناگزیر روح غیر مادی خواهد بود.

ابعاد روح و روان انسان

۱ - بعد ادراکی انسان

ادراک نظری : شناختی که برای انسان حاصل میشود یا از طریق صورت ها و مفاهیم ذهنی است مانند علم انسان به درختی در مقابل خود که از این درخت ، صورتی در ذهن او حاصل میشود و به آن علم حصولی میگویند و یا چنین واسطه ای وجود ندارد و انسان مستقیماً به متعلق شناخت و یا وجود واقعی و عینی آن آگاهی دارد که به آن علم حضوری میگویند ؛ مانند آگاهی انسان به حالات روانی و احساسات و عواطف خود. هنگامی که دچار ترس میشویم این حالت روانی را مستقیماً و بی واسطه درمیابیم.

سجده (۳۲) ۹ - ۴

حجر (۱۵) ۲۸ و ۲۹ - ۵

آل عمران (۳) ۱۶۹ - ۶

گاهی متعلق علم حضوری ، خدا و امور مربوط به خداست که به آن شهود عرفانی نیز میگویند. بزرگان معصوم مانند امیرالمومنین (ع) قبل از اینکه اشیا را مشاهده کنند خدا را میبینند؛^۷ چنان که در روایتی از آن حضرت نقل است ؛

من خدایی را که نبینم عبادت نمیکنم ؛ البته نه با چشم سر بلکه با چشم قلب.

من هیچ شی ای را نمیبینم مگر اینکه قبل از آن و با آن و بعد از آن خدا را میبینم.

ادراک عملی : شناختی را که مربوط به حوزه عمل یعنی باید ها و نباید ها و خوب ها و بدها است ، حوزه شناخت عملی میگویند ؛ مانند اینکه عدالت خوب است یا انسان باید راست بگوید. به تعبیری حکمت عملی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان

۲ - بعد گرایشی انسان

روح انسان علاوه بر بعد شناختی بعد دیگری به نام گرایش دارد. بعد گرایشی همان تمایلاتی اند که با روح انسان سرشته اند.

گرایش های حیوانی : این گرایش ها میان انسان و حیوان مشترکند.

نمونه هایی از آنها عبارت اند از ؛ گرایش به حفظ ذات و صیانت از خود و میل به جنس مخالف. این گرایش ها را غریزه هم میگویند.

از گرایش های اصیل انسان ، میل و محبت به خداست که از وی جدایی ناپذیر است.

خداوند انسان را با فطرت دینی و الهی آفریده است و دگرگونی در آفرینش الهی وجود ندارد. از این روست که امیرالمومنین علی (ع) می فرماید : خداوندا! تو قلب ها را بر محبت خود آفریده ای.^۸

اگر محبت و میل به خدا آمیخته با وجود آدمی است ، دیگر انفکاک آن از وجود او امکان ندارد.

دیدگاه متفکران مغرب زمین

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۲^۷

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۰۳ -^۸

دانشمندان بر آنند که شواهد فراوانی وجود دارد که آیین های دینی در دوران اولیه ما قبل تاریخ وجود داشته اند و به احتمال فراوان مفهوم شیء مقدس از همان آغاز بخشی از تجربه بشری بوده است.

مهمترین بحران ها

بحران معرفتی

برخی تنها ابزار شناخت را حس و تجربه حسی میدانند و آنچه را به چنگ حس و تجربه نمی آید ، انکار میکنند و به تعبیری ، عالم را با پدیده های زمانمند و مکانمند برابر میدانند و امور غیر مادی را که با ابزار حسی شناختنی نیستند انکار میکنند.

اگر آدمی به درستی در خود تأمل کند ، در میابد که ابزار حسی و تجربی تنها ابزار شناخت نیست بلکه قوه عقلانی و شهود عرفنی نیز گونه ای دیگر از ابزار شناخت اند. انسان با کمک قوه عقلانی میتواند از امور محسوس به امور نامحسوس راه یابد و با کمک شهود عرفانی بی واسطه امور غیر حسی را مشاهده نماید. همچنین هنگامی که انسان به درون خود بنگرد و به روح غیر مادی خویش توجه نماید ، عالم را منحصر به ماده نخواهد دانست.

بحران اخلاقی

در جهان معاصر معیار و ملاک خوبی و بدی اخلاقی ، لذت گرایی و سودگرایی مادی است. دعوت انسان به ارزش ها و فضایل والای انسانی و مبارزه با نفس اماره بی معنا شده است.

ریشه این بحران اخلاقی غفلت از ساحت غیر مادی انسان و فضایل فطری او و عدم توجه به خدا و تعالیم پیامبران الهی میباشد. راه برون رفت از این بحران آن است که بار دگر آدمی به خود رو کند و تنها بعد مادی را در نظر نگیرد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید :

انّی بعثت لا تمّم مکارم الاخلاق.

من بر انگيخته شدم تا مکارم اخلاق را به اوج خود برسانم.

در جهان امروز پیشرفت های شگفت آوری در علوم تجربی به ویژه روانشناسی و روانکاوی رقم خورده اند ؛ اما نتوانسته اند مشکلات روحی و روانی انسان - مانند اضطراب ها ، فشارهای روانی ، روان پریشی ، افسردگی ها و پوچ گرایی و بی معنا بودن زندگی-را درمان بخشند.

تمام این مشکلات ناشی از آن است که آدمی هویت و حقیقت انسانی خود را به خوبی نشناخته است و نقطه اتکا و آرامش خود ، یعنی خداوند متعال را از دست داده است.

نقش دین در رفع بحران های انسانی

دین و بحران معرفتی : بر اساس آموزه های دینی راه های شناخت اعم از حس ، عقل ، شهود عرفانی و وحی است. آدمی از طریق عقل ضرورت وحی را اثبات می نماید و وحی الهی بسیاری از حقایق زندگی انسان را روشن میسازد. دین نه تنها انسان را به حوزه خاصی از شناخت محدود نمیکند ، بلکه افق بازتری را پیش روی او میگذشاید و عقل به تنهایی توان نیل به این مهم را ندارد.

دین و بحران اخلاقی : دین همواره پشتوانه استوار اخلاق بوده و هست. خدا خالق انسان ، راهنما و بر اعمال او ناظر است. اوامر و نواهی خدا در قالب وحی برای سعادت آدمی به دست او رسیده اند و پیامبران الهی برای تحقق فضایل اخلاقی مبعوث شده اند. برای مؤمنان راستین ، عشق و محبت به خدا انگیزه عمل به دستورهای الهی است.

دین و بحران روانی : دین پشتوانه مستحکمی برای غلبه بر اضطراب های روانی است. بخش مهمی از عوامل روان پریشی ها و اضطراب ها ، به استغنا از خدا و بی معنایی و بی هدفی زندگی برمیگردد. انسان که هستی خود را از خدا و بازگشت خود را به او میداند و زندگی دنیا را محل آزمایش و ابتلاء می شمارد.

و من اعرض عن ذکرى فان له معيشةً ضنكاً. (طه-۱۲۴)

و هرکس از یاد من دل بگرداند ، در حقیقت زندگی تنگ خواهد شد.

الا بذكر الله تطمئن القلوب. (رعد-۲۸)

آگاه باشید که با یاد خداست که دل ها آرام میگیرد.

فصل دوم : ایمان

معنای لغوی و اصطلاحی ایمان

ایمان امری است معنوی و حالتی روحی که جایگاه آن قلب آدمی است. شناخت واقعی امور معنوی و روحی نظیر شادی و غم و امید ، از طریق علم حضوری میسر است.

شخص با ایمان چنان دلگرمی و اطمینان دارد که هرگز در اعتقاد خویش شک نمیکنند و به تعبیری از شک و تردید ایمن است. از حضرت رضا (ع) در باب ایمان نقل شده است :

ایمان ، تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاست.

ایمان و معرفت : از دیدگاه قرآن ایمان مبتنی بر معرفت و علم است.

قرآن از نمونه هایی یاد میکند که در آنجا علم هست ولی ایمان نیست ؛

۱ - هنگامی که قوم بنی اسرائیل معجزات روشن حضرت موسی (ع) را دیدند به انکار برخاستند و گفتند : این سحری است آشکار ؛

و جحدوا بها و استیقنتها انمفسهم ظلماً و علواً. (نمل-۱۴)

و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

۲ - شیطان با اینکه از عظمت خدا آگاه بود و هزاران سال بندگی خدا را میکرد ، سرانجام ایمان خود را از دست داد و راه کفر و عناد پیشه کرد و به اغواگری مردم پرداخت.

بنابر آیه ای دیگر خشیت الهی که از لوازم ایمان است ناشی از علم و آگاهی به خداوند است :

از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می هراسند. (فاطر-۲۸)

در اسلام ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است ؛ ولی در مسیحیت انسان باید نخست ایمان بیاورد تا بفهمد نه اینکه نخست بفهمد و سپس ایمان بیاورد. این معرفت ستیزی از آن روست که به کتاب مقدس مسیحیان تحریف راه یافته است.

اسلام معتقد است که عقل و دین دو موهبت الهی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است آدمی با عقل و دین میتواند به سعادت جاودانه برسد. عقل ، دین را و دین ، عقل را تأیید میکند.

ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم ؛ شاید تعقل کنید.(یوسف-۲)

در آیه ای دیگر بدترین جانوران را کسانی می داند که تعقل نمی ورزند.(انفال-۲۲)

امام کاظم (ع) به هشام می فرماید :

یا هشام ان الله على الناس حجتين : حجة ظاهرة و حجة و باطنه فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمة عليهم السلام و اما الباطنه فالعقول.(کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶)

خداوند بر مردم دو حجت دارد : حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار ، رسولان و انبیاء و امامانند و اما حجت باطنی عقول مردمند.

امام صادق (ع) می فرماید : عقل راهنمای مؤمن است.(کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶)

ایمان و عمل

از دیدگاه اسلام میان ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد ، هر چند از لحاظ مفهوم متمایزند. در برخی روایات درباره ی ایمان و عمل آمده است که خداوند یکی را بدون دیگری نمیپذیرد. همچنین از روایات بر می آید که عمل نمود ظاهری ایمان است و اگر عمل نباشد ، آشکار میشود که ایمان در قلب ریشه ندوانیده است. اما کمترین مرتبه ایمان چیست ؟ مردی از امام صادق (ع) همین را پرسید. امام (ع) پاسخ داد : ((اینکه آدمی به وحدانیت خدا و بندگی و رسالت محمد (ص) گواهی دهد و اطاعت از حق را بپذیرد و امام زمان خود را بشناسد. هرگاه چنین کرد او مؤمن است.))

امام باقر (ع) از حضرت علی (ع) نقل میکند که مردی از ایشان پرسید : ((آیا هر کس به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی دهد مؤمن است ؟)) حضرت در پاسخ می فرماید :

((پس واجبات الهی چه می شوند؟!))

نیز روایت است که علی (ع) می فرماید :

اگر ایمان تنها بر زبان آوردن شهادتین بود روزه و نماز و هیچ حلال و حرامی تشریح نمی گشت.
رابطه عمل و ایمان : تنها عملی ارزشمند است که از سر ایمان و بندگی خدا ناشی شود نه عملی که از سر
نفع شخصی و یا عادت و ریا به انجام رسد.

ایمان و اختیار

و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر. (کهف-۲۹)

بگو ، دین حق ، همان است که از جانب پروردگار شما آمد. پس هر که می خواهد ایمان بیاورد.(واین حقیقت
را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد.

از این آیه به خوبی بر می آید که ایمان و کفر دو امر اختیاری است.

همچنین خداوند در قرآن به صراحت کفر را مذمت می کند و همین نشان می دهد که انکار ایمان از سر
اختیار است و گرنه مذمت افعال غیراختیاری معنا ندارد :

کسانی که آیات ما دروغ شمردند و از پذیرفتن آنها تکبر ورزیدند ، درهای آسمان بر ایشان گشوده نمی شود
و در بهشت نمی آیند و (اعراف-۴۰)

متعلقات ایمان

قرآن در آیات متعددی متعلقات ایمان را بر شمرده است که برخی از آنها عبارت اند از :

۱ - ایمان به خدا ۲ - ایمان به آخرت ۳ - ایمان به رسالت پیامبر و انبیای گذشته ۴ - ایمان به قرآن و
کتب الهی پیشین ۵ - ایمان به ملائکه ۶ - ایمان به امامت ۷ - ایمان به عالم غیبت (بقره-۳ و ۴ ، اعراف
۱۵۸)

از میان ایت متعلقات ایمان به خدا ، ایمان به رسالت و ایمان به معاد از اهمیت ویژه ای برخوردارند و اصول
دین محسوب میشوند.

بخش دوم وجود خدا

فصل اول : برهان فطرت بر وجود خدا

ماده ((فَطْرَ)) در اصل به معنای آغاز و شروع است و به همین دلیل به معنای خلق نیز به کار می‌رود.

اموری را می‌توان فطری دانست که دارای سه ویژگی اند :

اول : در همه ی افراد آن نوع یافت می‌شوند.

دوم : همواره ثابت اند.

سوم : نیاز به تعلیم و تعلم ندارند.

امور فطری انسان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد :

الف) شناخت های فطری که هر انسانی بدون نیاز به آموزش از آنها برخوردار است.

ب) میل ها و گرایش های فطری که مقتضای آفرینش هر فردی است.

فطری بودن خدانشناسی

دلیل نقلی

قرآن کریم می‌فرماید : پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای. (غاشیه-۲۱)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن ! این فطری است که خداوند انسان ها را بر آن آفریده ؛

دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (روم-۳۰)

پس رسولانش را در میانشان گمارد و پیمبرانش را پیاپی فرستاد تا از آنان بخواهند حق میثاق فطرت را

بگذارند و نعمتی را که فراموششان شده به یادشان آرند. (نهج البلاغه، خطبه ۱)

راه های شکوفایی فطرت عبارت اند از :

الف) هر گاه انسان ها از همه جا قطع امید میکنند ، به خدا رو می‌آورند ؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید :

و چون در دریا به شما صدمه ای برسد ، هر که را جز او می خوانید ناپدید {و فراموش} می گردد ، و چون {خدا} شما را به سوی خشکی رهانید ، رویگردان میشوید و انسان همواره ناسپاس است.(اسراء-۶۷)

ب) توجه به مخلوقات و نظم حاکی بر آنها

آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است و به آسمان که چگونه بر افراشته شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است و به کوه ها که چگونه بر پا داشته شده ؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است ؟ پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای.(غاشیه-۱۷ تا ۲۱)

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید ، که او را برای شما دشمن آشکاری است. و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است.(یس-۶۰ و ۶۱)

تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از روی اطاعت و اکراه و همچنین سایه هایشان ، هر صبح و عصر برای خدا سجده می کنند.(رعد-۱۵)

ممکن است این خداجویی بر اثر تعلیم و تربیت غلط و تأثیرات محیطی کم فروغ گردد ؛ ولی نابود نمی شود و در اوضاع و شرایطی دوباره نمود خواهد شد ؛ چنان که قرآن در این باره می فرماید :

هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند {ولی} چون به سوی خشکی رسانند و نجاتشان داد ، به ناگاه شرک می ورزند.(عنکبوت-۶۵)

فصل دوم : برهان علی

۱ - تعریف علت و معلول : اگر دو وجود الف و ب را با یکدیگر مقایسه کنیم و ببینیم که الف موجودی است که تحقق موجود دیگر یعنی ب متوقف بر آن است ، وجود الف را علت و وجود ب را معلول می گوئیم. این تعریف ، تعریف عام است که شامل علل ناقصه نیز می شود. اما علت معنای خاصی نیز دارد که این علت را علت تامه نیز می گویند.

فیلسوفان علت را بر چهار قسم می دانند : علت فاعلی ، علت غایی ، علت صوری و علت مادی. علت فاعلی ، آن است که معلول از آن به وجود می آید و علت غایی ، انگیزه فاعل برای انجام کار است. علت مادی ،

زمینه‌ی پیدایی معلول است و در ضمن آن باقی می‌ماند؛ مانند عناصر تشکیل دهنده‌ی گیاه. علت صوری، صورت و فعلیتی است که در ماده پدید می‌آید و منشأ آثار جدیدی در آن می‌گردد؛ مانند صورت نباتی. اصل علت: در این برهان اصل علت، یعنی {هر معلولی علتی دارد} به خدمت گمارده شده است. موجود به طور مطلق نیست؛ تا بگوییم هر موجودی نیازمند علت است، بلکه موضوع علیّت موجود معلول و وابسته است، یعنی هر موجودی وابسته‌ای نیازمند علت است. چون خدای متعال معلول و وابسته نیست، نیازی به علت و آفریننده نخواهد داشت.

اثبات معلولیت عالم: موجودی که تغییر می‌پذیرد بی‌گمان فقر وجودی دارد. در نتیجه معلول است؛ چرا که تغییر علامت فقدان و کمبود است و روشن است که موجود دارای نقص و کمبود، خود نمی‌تواند کمبود خویش را مرتفع سازد؛ بلکه محتاج علتی است که آن را قوه و استعداد به فعلیت برساند.

امام علی (ع) می‌فرماید: هر چیزی غیر از خداوند معلول است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

هر شیئی به او قیام دارد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

امتناع دور و تسلسل در علل

فلاسفه به این اشکال پاسخ داده‌اند که تسلسل علل تا بی‌نهایت محال است.

اگر سلسله‌ای از علل و معلولات را فرض کنیم که هر یک از علت‌ها، معلول علت دیگری است، سلسله‌ای از تعلقات و وابستگی‌ها خواهیم داشت و بدیهی است که وجود وابسته بدون وجود مستقل – که طرف وابستگی آن است – تحقق نخواهد یافت. پس ناگزیر باید ورای این سلسله‌ی وابستگی‌ها و تعلقات، وجود مستقلی باشد که همگی آنها در پرتو آن تحقق یابند، زیرا مجموع بی‌نهایت محتاج و وابسته هرگز غیر محتاج و مستقل و غنی نخواهد شد؛ همچنان که مجموع بی‌نهایت صفر، عدد صحیح نخواهد شد.

اما آیا اینکه نمی‌شود این جهان، علت خودش باشد که اصطلاحاً آن را دور می‌نامند باید گفت، دور به معنای این است علت وجودی موجود، خود او باشد؛ یعنی وجود موجود بر خود متوقف باشد و این امر مستلزم آن است که موجود بر خود مقدم باشد و لازمه‌ی آن اجتماع متناقضین است.

ام خلقوا من غير شيء ام هم الخالقون (طور-۳۵)

آیا از هیچ خلق شده اند؟ آیا آنکه خودشان خالق (خود) هستند؟

فصل سوم: برهان نظم

آدمیان از دیرباز با مشاهده پدیده های منظم و هماهنگ جهان، از خویش پرسیده اند که این نظم و هماهنگی معلول چیست؟

به راستی در آسمان ها و زمین برای مؤمنان نشانه هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از انواع جنبنده ها پراکنده می گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه هایی است و نیز پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله ی آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است، و {همچنین در} گردش بادها {بر هر سو} برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی است. این {ها} است آیات خدا که به حق آن را بر تو می خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه های او به کدام سخن خواهند گروید؟ (جائیه-۳-۶)

ساختار مشترک برهان نظم

مقدمه ی اول: عالم طبیعت پدیده ای منظم است یا در عالم پدیده های منظم وجود دارد.

مقدمه ی دوم: هر نظمی بر اساس بداهت عقلی از ناظمی حکیم و با شعور ناشی می شود.

نظم: پدیده منظم، مجموعه ای است که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب میکنند.

اگر در مجموعه های منظم دقت شود آشکار می گردد که سه عنصر، سازنده اصلی مفهوم نظم است.

اول: طراحی و برنامه ریزی دقیق؛

دوم: سازماندهی حساب شده؛

سوم: هدفمندی.

تقریرهای مختلف برهان نظم

برهان نظم را میتوان به سه صورت مطرح ساخت : برهان هدفمندی ، برهان نظم از موارد جزئی و برهان هماهنگی در کل عالم.

۱ - برهان هدفمندی

و او است که از آسمان ، آبی فرود آورد ، پس به وسیله آن از هرگونه گیاهی برآوردیم و از آن جوانه سبزی خارج ساختیم که از آنها دانه های متراکمی برمی آوریم و از شکوفه ی درخت خرما خوشه هایی است نزدیک به هم ، و باغ هایی از انگور و زیتون و انار خارج نمودیم. به میوه ی آن وقتی ثمر دهد و به {طرز} رسیدنش بنگرید. قطعاً در این ها برای مؤمنان نشانه هایی است.(انعام-۹۹)

۲ - برهان نظم از موارد جزئی

در این تقریر از موارد جزئی نظم به ناظم حکیم پی برده می شود. ه نگامی که به موجودات این عالم می نگریم ، سازماندهی حساب شده و برنامه ریزی دقیق را احساس می کنیم. چنین نظمی به خودی خود رخ نمی دهد. بنابراین ، وراى چنین موجودات منظمی ، ناظم حکیم و علیمی وجود دارد که از سر حکمت و آگاهی آنها را پدید آورده است.

به راستی در آسمان ها و زمین ، برای مؤمنان نشانه هایی است.(جاثیه-۳)

۳ - برهان هماهنگی در کل عالم

این تقریر از برهان نظم بر هماهنگی و نظم کل عالم تأکید می کند تا ناظم حکیم را برای کل عالم اثبات کند.

پس خداوند آفرینش را آغاز کرد... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت.(نهج البلاغه-خطبه ۱)

از بیانات به خوبی بر می آید که جهان مجموعه ای هماهنگ است که از سر حکمت و علم و تدبیر آراسته شده است و این هماهنگ کننده و نظم دهنده کسی جز خدا نیست و اگر خدایی جز خدای یگانه وجود داشت ، عالم تباه می گردید :

لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا. (انبیاء-۲۲)

اگر در آسمان و زمین ، خدایانی جز الله وجود داشت ، تباه می شدند.

فصل اول : امکان شناخت صفات خدا

۱ - دیدگاه اهل تعطیل

این گروه بر آنند که عقل آدمی راهی به شناخت اوصاف الهی ندارد. زیرا خداوند هیچ شباهتی با مخلوقات ندارد. امروزه مسلک اهل تعطیل [لا اداری گری] خوانده می شود. یوزیتویست ها و حس گرایانی مانند دیوید هیوم و نیز ایمانوئل کانت در محدوده عقل نظری را می توان از طرفداران لا اداری گری دانست.

۲ - دیدگاه اهل تشبیه

چون اینان اوصاف خدا را به اوصاف مخلوقات تشبیه می کنند به اهل تشبیه یا مشبهه مشهورند. اهل تشبیه برای خدا اعضا و جوارح جسمانی -مانند دست و پا و سر و گوشت و خون- در نظر گرفته اند. دلیل عقلی : خدایی که دارای اعضا و جوارح مادی است ، مرکب و نیازمند اعضا و در نتیجه مخلوق و وابسته است و نیازمندی و مخلوق بودن ، با خالق بودن و بی نیازی و واجب الوجود بودن سازگار نیست.

۳ - دیدگاه اثبات بلا تشبیه

می توان گفت که انسان صفات خدا را به گونه ی محدود می شناسد. علامه طباطبایی می گوید :
مثل انسان در شناخت خداوند مثل کسی است که دو دست خویش را به آب دریا نزدیک کند و بخواهد از آن تناول کند ، او فقط می خواهد آب بنوشد و ابدأ مقدار برای او مطرح نیست الا این که بیشتر از اندازه دو دستش نمی تواند از آب دریا بردارد.(طباطبایی،مجموعه رسائل،ص۲۲۷)

بنابراین دیدگاه ، نه مسلک تعطیل درست است نه مسلک تشبیه.

خدا انسان را به عبادت فرا می خواند :

من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند.(ذاریات-۵۶)

و عبادت ، مستلزم معرفت و شناخت معبود است. البته به قدری که در توان انسان است. عبادت بدون شناخت معبود ارزشی ندارد.

فصل دوم : راه های شناخت صفات خدا

۱ - راه عقلی

هر صفتی که موجب نقص ذات غنی بالذات شود ، باید از او سلب گردد.

خواجه نصیرالدین بیان می دارد که وجوب وجود خداوند ، ما را به چند نتیجه راه می نماید :

- خداوند تعالی همواره بوده و باقی است ؛ زیرا واجب الوجود آن است که وجود برای او ضروری است پس عدم بر او روا نیست.
- خدا شریک ندارد.
- خدا مرکب نیست ؛ زیرا مرکب به اجزا نیازمند است.
- خداوند در مکان قرار نگرفته است.
- خداوند ، در چیزی حلول نمی کند. برخی بر آنند که خداوند در مسیح حلول کرده و برخی عوام صوفی معتقدند که خداوند در بدن عارف واصل حلول می کند. این عقیده باطل است.
- خدا با غیر خود متحد نمی گردد ؛ زیرا غیر او ممکن الوجود است و روا نیست که موجود غنی بالذات با موجود فقیر و وابسته متحد گردد.
- خدا در هیچ جهتی نیست ؛ چون جسم نیست.
- خدا محل حوادث نیست ؛ بدین معنا که امکان ندارد صفت و حالت تازه ای برای او پیدا شود.
- واجب الوجود در هیچ صفتی به کسی احتیاج ندارد.
- صفات خدا زائد بر ذات او نیستند. صفات حقیقی او عین ذات اویند.
- خدا را با چشم سر نمی توان دید ؛ زیرا او جسم نیست و رنگ ندارد.
- خدا پادشاهی و حاکمیت دارد

۲ - سیر در آفاق و انفس

برای مثال از مطالعه و بررسی نظم جهان هستی ، حیوانات ، گیاهان و حتی خود انسان آشکار می گردد که ناظم و خالق هستی بر اساس سنخیت علت و معلول باید از صفت علم ، حکمت و قدرت برخوردار باشد و همچنین از انسجام و وحدت حاکم بر جهان هستی می تواند به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی ببرد.

۳ - قرآن و روایات

۴ - کشف و شهود

انسان بر اثر تکامل روحی و کسب فضایل معنوی به جایی می رسد که می تواند بسیاری از حقایق ، از جمله صفات جمال و جلال الهی را از طریق مشاهده قلبی درک کند.

توفیقی بودن اسما و صفات الهی

برخی متکلمان مسلمان برآنند که صفات و اسمای الهی {توقیفی} اند. معنای توقیفی آن است که مسلمانان در مقام وصف خدا باید تنها از صفاتی استفاده کنند که در قرآن و روایات معتبر مطرح شده اند.

فصل سوم : انواع صفات خدا

۱ - صفات ثبوتی و سلبی

صفات ثبوتی ، آن دسته از صفات اند که کمالی از کمالات خدا را بیان می کنند و جنبه ثبوتی و وجودی دارند و نبود آنها گونه ای نقص محسوب می گردد ؛ مانند علم ، قدرت ، حیات و

صفات سلبی ، آن دسته از صفاتی اند که نقص و کاستی -مانند جهل- را از خدا نفی می کنند. مثلاً جهل به معنای سلب علم است و سلب آن ، اثبات علم است.

شمار صفات ثبوتی و سلبی

برخی متکلمان ، صفات ثبوتی و کمالی خدا را هشت صفت دانسته اند که عبارت اند از : عالم ، قادر ، حی ، سمیع ، بصیر ، مرید ، متکلم و غنی.

همچنین آنان صفات سلبيه الهی را هفت صفت دانسته اند : جسم نیست ، جوهر نیست ، عرض نیست ، مرئی نیست ، در مکان نیست ، حال در چیزی نیست و حد ندارد.

۲ - صفات ذاتی و فعلی

صفات ذاتی آن دسته از صفات اند که از ذات الهی انتزاع می یابند.

صفات فعلی خدا آن دسته از صفات اند که از ارتباط ذات الهی با مخلوقات انتزاع می شوند ؛ مانند صفت خاقیت که از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات الهی انتزاع می گردند.

مراتب علم خدا

علم خدا را می توان به سه صورت تصور کرد :

- علم به ذات ؛

- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها ؛

- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها.

۱ - علم خدا به ذات خود : ما به اجمال می دانیم که خدا به ذات خود آگاه است. حتی ما آدمیان نیز به ذات خود آگاهیم ؛ پس خدا ، که خالق ما است ، به طریق اولی به ذات خود علم و آگاهی دارد.

۲ - علم خدا به موجودات پیش از آفرینش آنها : این حقیقت روشن و بدیهی است که آدمی پیش از ساختن چیزی به آن علم و آگاهی دارد. حال وقتی انسان چنین است ، به طریق اولی خدا نیز به مخلوقات ، پیش از آفرینش آنها علم دارد و برای این حقیقت ، دلایلی ذکر کرده اند :

الف) علم به علت ، از آن نظر که علت است ، مستلزم علم به معلول است.

ب) نظم و تدبیر موجودات عالم گواهی می دهد که خدا از پیش ، به تمام اسرار و قوانین و پیچیدگی های آن علم داشته است.

۳ - علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها : همه موجودات معلول خدایند و وجود عینی هر معلولی نزد علتش حضور دارد. هر موجودی غیر از خداوند ممکن الوجود است و هر ممکنی به واجب الوجود و خداوند متکی است.

قرآن کریم و علم الهی

و خدا به هر چیزی داناست. (بقره-۲۸۲)

و کلیدهای غیب ، تنها نزد او است. جز او {کسی} آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریا است می داند ، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر {اینکه} آن را می داند ، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن {ثبت} است. (انعام-۵۹)

نمونه امیرالمؤمنین علی (ع) درباره گستره علم الهی می فرماید :

چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست. نه شمار قطرات فراوان آبها و نه ستارگان انبوه آسمان و نه ذرات خاک همراه گردبادها در هوا ، و نه حرکات مورچگان بر سنگ های سخت ، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شب های تار ، خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشم ها آگاه است. (نهج البلاغه-خطبه ۱۷۸)

۲ - قدرت الهی : از صفات ذاتی و ثبوتی خدا «قدرت» یکی از نام های او «قادر» است.

برخی متکلمان قدرت را چنین تعریف کرده اند : فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می دهد ، می گویند او در کار خود «قدرت» دارد.

دلایل قدرت الهی

الف) اعطا کننده کمال ، فاقد کمال نیست.

خداوند خود باید متصف به صفت قدرت باشد تا بتواند قدرت را در مخلوقات ایجاد کند. امام علی (ع) نیز به این دلیل اشاره کرده که فرموده است :

و {خدا} نیروی هر ناتوانی است. (نهج البلاغه-خطبه ۱۰۹)

ب) اتقان و نظم شگفت انگیز مخلوقات می تواند هم دلیل علم باشد و هم دلیل قدرت الهی.

عمومیت قدرت خدا

گستره قدرت الهی ، عام و مطلق و نامحدود است.

خدا بر هر چیزی توانا است. (بقره-۲۰)

۳ - حیات الهی

به طور خلاصه می توان نشانه های حیات در گونه های موجودات طبیعی را «فعالیت» و «عالم بودن» دانست. حال اگر این در مفهوم را از نقص و محدودیت پاک سازیم ، آنچه بر جای می ماند ، معنای حقیقی و لب و جان آنها است.

۴ - خدا بینا و شنواست

چون خدا موجودی غیر مادی است و خالق همه موجودات است و همه موجودات از جمله امور دیدنی و شنیدنی نزد او حاضرند ، می توان او را به بصیر و سمیع بودن متصف کرد.

۵ - اراده الهی

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند تنها به آن می گوید : «موجود باش!» ، آن نیز بی درنگ موجود می شود. (یس-۸۶)

اراده الهی به این معناست که خدا افعال خود را بدون اجبار و اکراه انجام می دهد ؛ زیرا موجودی برتر از او وجود ندارد تا او را به عملی وادارد. این معنای اراده ، همان اختیار است. (همو-عقاید امامیه-ص ۶۰)

امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که آیا علم و معیشت (یعنی اراده) خدا یکی است یا دو معنای متفاوت دارد ، می فرماید : علم همان مشیت و اراده نیست ؛ زیرا تو میتوانی بگویی من فلان عمل را انجام می دهم اگر خدا بخواهد ؛ ولی نمی گویی من آن را انجام می دهم اگر خدا بداند. (کلینی، اسفار، ج ۱، ص ۱۰۹)

نکته اساسی این است که اراده مخلوقات باید از جنبه نقص و محدودیت مبرا شود آنگاه بر خدا اطلاق گردد.

اراده الهی را می توان به دو صورت در نظر گرفت : اراده تکوینی و اراده تشریحی. اراده تکوینی از رابطه خاص خدا با مخلوقات سرچشمه میگیرد و چون خداوند امری را اراده کند ، بالضروره تحقق می یابد ؛ اما اراده تشریحی از رابطه خاص خدا با برخی افعال اختیاری انسان سرچشمه میگیرد که امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد.

۶ - حکمت

حکمت به دو معنا به کار میرود :

معنای نخست حکمت به آن معناست که افعال فاعل در نهایت اتقان و استواری و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد. برای این معنای حکمت دلایلی وجود دارد به شرح زیر :

- مطالعه نظم و اسرار خلقت

- تناسب اثر با مؤثر

- نبودن علتی بر ناستواری

۷ - عدل

معنا و اقسام عدل : مقصود از عدل قرار دادن هر چیز در جای مناسب خود است. امام علی (ع) در روایتی عدل را چنین معنا می فرماید :

عدالت ، هر چیز را در جای خود می نشاند.(نهج البلاغه-حکمت-۴۳۷)

دلیل اینکه خدا هیچ گاه کار زشت و ظالمانه انجام نمی دهد و تمام افعال او متصف به صفت عدل است ، این است که فاعلی که به عمل زشت و ظالمانه دست می زند ، یا از قبح و زشتی آن آگاه نیست و یا به اعمال ظالمانه نیازمند است تا نیازیهای خود را برطرف سازد و یا صفات ناپسندی نظیر کینه توزی ، حسادت و احساس حقارت موجب چنین اعمالی شده اند. لکن آنجا که هیچ یک از این عوامل را نمی توان در ذات مقدّس خداوند یافت و او کمال مطلق و عاری از هر نقص و کاستی است ، خدا هیچ گاه عمل ظالمانه و زشت انجام نمی دهد.

اقسام عدل

- ۱ - عدل تکوینی : معنای عدل در نظام تکوین یا جهان خلقت آن است که خدا در چنین نظامی به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است.
- ۲ - عدل تشریحی : عدل تشریحی بدین معناست که تکالیفی که خدا به وسیله پیامبران بر مردم نازل کرده است ، بر پایه عدل و دادگری است.
- ۳ - عدل جزایی : عدل جزایی به این معناست که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می کند و حق کسی را تباه نمی کند.

بخش چهارم مسئله شرّ

راه حل های مسئله شرور

۱ - شر لازمۀ جهان مادی است

این دیدگاه برآن است که در عالم ، شر وجود دارد ، اما لازمۀ جهان مادی است و جهان مادی در مجموع خیر است. از این رو ، خلقت جهان بهتر از عدم آن است.

بنابراین ، وجود جهانی مادی که هیچ گونه تنازع و تزاممی در آن نباشد ، خلاف فرض است ؛ یعنی چنین جهانی در واقع غیر مادی می شود.

اما در جواب این سوال که آیا بهتر نبود که خداوند به دلیل شر و اندک این عالم ، از خلقت عالم صرف نظر می کرد ؟ می توان گفت که ترک خیر کثیر عالم ماده به دلیل وجود شرور اندک ، با فیض الهی منافات دارد.

ملاک سنجیدن خیرات با شرور ، کیفیت است نه کمیت. اگر یک کیلو طلا را با چند خروار سنگ ریزه مقایسه کنیم ، کدام یک ارزش بیشتری دارد ؟ طلا یا سنگ ریزه ؟

۲ - شر ناشی از آزادی انسان است

برخی آدمیان با اختیار خود ، اعمال شرورانه ای انجام می دهند که لازمۀ این اعمال ، رنج و عذاب دیگران است.

خداوند به دو گونه می توانسته است انسان را خلق کند :

- بدون اختیار و یا به تعبیری مجبور ، تا هیچ گناهی از او سر نزنند ؛
- مختار و آزاد تا مراحل کمال و سعادت را با اختیار طی کند و لازمۀ این گونه آفرینش است که برخی آدمیان ، به اعمال شرورانه روی روی آورند.

صورت اول مستلزم این است که انسان و اعمال او ارزشی نداشته باشد؛ اما در صورت دوم خیرهای فراوانی از گذر اختیار عاید انسان می شود و انسان با اختیار، بسیار بهتر از انسان بی اختیار است.

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم؛ ولی تکذیب کردند؛ ولیکن {پیام ها و نشانه های ما را} دروغ شمردند، پس آنها را به سزای آنچه می کردند گرفتار ساختیم. (اعراف-۹۶)

اما درباره ی رنج و دردی که از اعمال یک فرد به فرد دیگری می رسد می توان گفت:

- بسیاری از این رنج ها و دردها، شر نیستند؛ بلکه باعث تکامل و رشد اخلاقی برخی از افراد ستم دیده می شوند.

- بسیاری از درد و رنج هایی که از ستمگران به مردم می رسند، نتیجه عملکرد خود مردمند. اگر آنان با هم متحد شوند و علیه ظالم بشورند، دیگر ظلم و درد و رنجی نخواهد بود. خداوند در این باره می فرماید:

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد مگر آنان خود حال خویش را تغییر دهند. (عد-۱۱)

۳- شر ناشی از جزئی نگری است

برخی متفکران معتقدند اینکه انسان ها بسیاری از امور را شر می دانند، ریشه در قضاوت های سطحی و جزئی و تنگ نظرانه و شتاب زده دارد.

قرآن مجید دلیل ناخوش دانستن برخی امور ناشی از عدم شناخت جامع و کامل می داند و می فرماید:

و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید. (بقره-۲۱۶)

۴- شر ناشی از جهل انسان

یک دانشمند بزرگ ریاضی را در نظر بگیرید که کتابی درباره ی ریاضیات نگاشته است. می دانیم که او این کتاب را کاملاً عالمانه و بدون اشتباه و خطا نگاشته است؛ یعنی همه ی کلمات، حروف و اعداد را از روی

علم و آگاهی برگزیده است. باز می دانیم که کسی آگاه تر و عالم تر از او در علم ریاضی نیست. حال اگر کتاب را مطالعه کنیم و برخی قسمت ها را مبهم یا ناسازگار با قسمت های دیگر ببینیم ، برای حل این مشکل چه راهی وجود دارد؟

به نظر می رسد که برای حل مشکل دو فرضیه وجود دارد :

اول ابهام و ناسازگاری ناشی از نویسنده آن است ؛

دوم ابهام و ناسازگاری ناشی از ضعف علمی و عدم تسلط کافی ما بر موضوع کتاب است.

ما می دانیم نویسنده کتاب عالم و آگاه است و یقین داریم که مطالب را اشتباه ننوشته است و به ذلیل احاطه علمی او ، احتمال خطا هم وجود ندارد. براساس این مقدمات فرضیه دوم به واقع نزدیک تر می نماید ؛ یعنی ابهام و ناسازگاری را ناشی از ناتوانی علمی خود خواهیم دانست.

راز و فواید شرور جهان

۱ - شرور ، لازمه ذاتی عالم ماده

تزام و تضاد از ویژگی های ذاتی عالم ماده است. اگر این ویژگی ها نبود ، چیزی به نام عالم مادی وجود نداشت.

۲ - شرور ؛ علت شکوفا شدن استعدادها

ساختار آدمی به گونه ای است که بسیاری از توانایی ها و استعدادهای او در سایه مواجهه با سختی ها و مشکلات ، شکوفا می شود.

۳ - شر ؛ عاملی برای بیداری از غفلت

از فواید شرور و سختی ها آن است که بسیاری از خواب غفلت بیدار می کنند. راننده ای را در نظر بگیرید که بر اثر غفلت ، به قوانین راهنمایی و رانندگی بی اعتنا است. اگر او همچنان غافل بماند ، موجب نابودی خود و دیگران می شود.

۴ - شرور ؛ هدیه ای به بندگان خاص

بنا بر برخی روایات هنگامی که خدا به بنده ای لطف ویژه ای دارد ، او را گرفتار سختی می کند.

امام صادق (ع) در این باره می فرماید :

چون خداوند بنده ای را دوست بدارد ، او را در دریای سختی ها غوطه ور می سازد.

باز امام صادق (ع) می فرماید :

پیامبران بیش تر از دیگر مردم به بلا دچار می شوند و سپس کسانی که بدیشان شبیه ترتد ؛ هرچه بیش تر ، بلا هم بیش تر.

۵ - شرور ؛ آزمون الهی

گاه خداوند ، بندگان را با مصیبت و سختی می آزماید تا مؤمنان راستین باز شناخته گردند.

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ((ایمان آوردیم)) به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم و این ها را نیز امتحان می کنیم. باید علم خدا درباره ی کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند ، تحقق یابد.(عنکبوت-۳و۲)

بخش پنجم توحید و شرک

مراتب توحید

۱ - توحید در ذات (ذاتی)

ثثلیت : از دیدگاه اسلامی ، ثثلیت (خدای پدر ، خدای پسر ، و روح القدس) باطل است ، زیرا که از دو حال خارج نیست :

الف) یا هر یک از این سه خدا ، دارای وجود و شخصیت مجزا و جداگانه ای هستند ، یعنی هر یک از آنها خدایی مستقل می باشند. در این صورت با یکتایی مخالف است.

ب) با این که سه خدا دارای یک شخصیت بوده ، و هر یک جزئی از آن را تشکیل می دهند ، در این صورت نیز مستلزم ترکیب بوده و با بساطت خدا مخالف است.

۲ - توحید صفاتی

۳ - توحید در خالقیت

۴ - توحید در ربوبیت

۵ - توحید در تشریح و تقنین

۶ - توحید در اطاعت

۷ - توحید در حاکمیت

۸ - توحید در عبادت

بزرگداشت انبیا و اولیای الهی

بگو من برای ادای رسالت خدا از شما پاداشی نمی طلبم جز محبت به بستگان و نزدیکانم. (شوری-۲۳)

پیامبر گرامی اسلام فرمود :

کسی مؤمن نیست مگر مرا بیش از خود دوست بدارد و فرزندان مرا بیش از فرزندانش ، و خاندان مرا بیش از خاندان خود. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳)

قرآن تبرک جستن به آثار اولیای الهی را تأیید می کند.

{یوسف گفت} این پیراهن مرا ببرید ، و بر صورت پدرم بیندازید ، بینا می شود. (یوسف-۹۳)

هنگامی که بشارت دهنده فرارسید آن {پیراهن} را بر صورت او افکند ، ناگهان بینا شد. (یوسف-۹۶)

اسرار نماز

۱ - تجلی یاد خدا

۲ - تجلی وحدت

۳ - عامل رفع فاصله طبقاتی

۴ - مایه ی پرهیزگاری

۵ - اطاعت پذیری

۶ - مایه ی پاکیزگی

۷ - تجلی اخلاص

۸ - مایه ی شادابی و نشاط

۹ - مایه ی انضباط و وقت شناسی

دلیل عبادت انسان

عبادت و نیایش و هرگونه کاری که برای رضای خدا انجام گیرد ، دارای آثار گرانبهائی فردی و اجتماعی است و در شمار ارزش های تربیتی و اخلاقی والاست زیرا ؛

اولاً پرستش خدا حس تقدیر و شکرگزاری را در انسان زنده می کند.

ثانیاً عبادت و پرستش خدا مایه ی تکامل روحی انسان است.

شبکه آموزشی - پژوهشی مادیج
با هدف بهبود پیشرفت علمی
و دسترسی راحت به اطلاعات
برای جامعه بزرگ علمی ایران
ایجاد شده است



madsg.com
مادیج

IRan Education & Research NETwork
(IRERNET)

